

او زندانی کردند .

جمیله که از دیدن هم وطن خود اندکی نیرو گرفته بود نامه‌ای
برایم نوشت و از «لحظات بد زندگی» برایم تعریف کرد.

اغلب برای او نامه می‌نوشتیم . بنظر من هیچ چیز مشکل تر از
آن نیست که انسان بخواهد از زیر آفتاب فرح بخش کنار دریا در ایام
تعطیلات خود برای يك نفر زندانی نامه بنویسد کلمات در گوش انسان
طنین می‌اندازد .

نوشتن جملاتی از قبیل « صبر و حوصله داشته باش اوضاع رو براه
خواهد شد» خارج از نزاکت بنظر میرسد و هر قدر بخواهی این جمله را
«همیشه بفکر تو هستم» بکاربری باز بنظر ساختگی می‌آید:

معدلك من همیشه در فکر جمیله بودم و از خود می‌پرسیدم که نتیجه
گزارش پنج پزشک فرانسوی چه خواهد بود .

در این مدت آثار سوختگی‌ها بیشتر از بدن او بر طرف شده بود از آله
بکارت بوسیله بطوری بطوریکه پزشکان متخصص امراض زنانه می‌گویند
اثری برجای نمی‌گذارد ، حتی تشخیص زائیمان بوسیله « فرسنه » نیز
چند هفته بعد از فارغ شدن مشکل است .

در ماه سپتامبر دوباره راه زندان «فرسنه» را پیش گرفتم جمیله در
این مدت پیش یکنفر آموزگار زن که خانم «ژرمن تیلیون» فرستاده بود
مشغول درس خواندن بوده است .

خود «ژرمن تیلیون» هم بدیدن او آمده و کتاب هائی برایش
آورده بود .

حتی کتاب‌هائی که جمیله می‌خواند از روی حس غریزی او طبقه

بندی میشد

کتابهای نویسندگان الجزایری مانند کتاب یاسین ، مالک حداد را بیش از کتب دیگر دوست داشت . نویسندگان مذکور کتابها و اشعار خود را برای اومی فرستادند او همچنین کتاب «یادداشت های یک دختر جوان آراسته» تألیف «سیمون دوبو آر» و کتاب «جنک الجزایر» تألیف «ژول روی» را خوانده بود.

کتاب «هفته پاك» تألیف «آراگون» بنظر او مشکل می آمد و خیلی بکنندی در خواندن آن پیشرفت می کرد.

تمام اینها را در کتابچه خاطرات خود یادداشت کرده بود. در این یادداشتها جمیلہ جزئیات حوادث روز را از صدای کلیدهای زمخت زندانبانان گرفته تا «برادرانی که دزدکی از پنجره راهرو زندان میدید و حوادث کوچک دیگر را در آن یادداشت کرده بود .

هنگامیکه دکتر «هلن میشل و لفروم» از تعطیلات تابستان برگشت من با او بوسیله تلفن صحبت کردم او بمن قول داد که در اثناء هفته از جمیلہ دیدن خواهد کرد .

دکتر هلن بقول خود وفا کرد و مدت زیادی باهم صحبت کردند این کاری است که اغلب پزشکان امراض روانی با بیماران خود انجام می دهند صحبت آنها ساعتها طول کشید و سرانجام خانم دکتر بااطمینان باینکه جمیلہ اهل دروغ و تمارض و تظاهر نیست ، اورا ترک گفت:

چیزی که اورا بیشتر دچار شگفتی کرده بود راستگویی و درستی دختر جوان بود و چندبار این جمله را تکرار کرد:

من تصور میکنم که او قادر بدروغ گفتن نیست و هنگامیکه با او گفتم من نیز از روز اول می دانستم که جمیلہ حقیقت را می گوید «هلن

میشلا» سخنم راقطع کرد و گفت:

– سعی نکنید درباره چیزی که برایم مسلم است توضیح بدهید چون می دانم که بدون شك اوراشکنجه داده اند ..

سپس تصریح کرد برای اینکه تناقضی در بین نباشد میگویم.

– من اهل سیاست نیستم اما روش جنگجویان الجزایر و شکنجه فرانسویان بنظر من جنایت است و من مخالف آن هستم ... اما حیف که ماجرای بمب حقیقت دارد ، پس از سکوت کوتاهی بالحن محکم- تری گفت :

– صد حیف ، زیرا جمیله دختر عجیبی است . دختر ساده دل و حقیقت گو.

و افزود.

– شما اطمینان می دهم که من ساکت نخواهم نشست . اما مارا سخت بزحمت انداخته اید ! این موضوع داستانی دارد ! و چه داستانی ! ...

بعد بماجرای این داستان که خانم دکتر با صداقت از آنها سخن میگفت پی بردم و آن عبارت از این بود که پنج پزشک مذکور نمیتوانستند درباره تهیه گزارش باهم توافق کنند .

برای چه ؟ زیرا باین نکته پی برده بودند که این ماجرای سر و صدای زیاد بلند می کند .

جای شك نبود که جمیله راشکنجه داده بودند ولی از طرف دیگر جمیله در ماجرای بمب متهم بود . گذشته از آن هرگز احساسات ملی خود را پنهان نمی کرد .

در این اوضاع و احوال جواب مثبت دادن بسوالاتی که از پزشکان

بعمل آمده بود و جنبه رسمی داشت از لحاظ حفظ ظاهر خوش آیند نبود بین پزشکانی که مایل به افشای حقیقت بودند و دسته دیگری که میتوانند احتیاط را رعایت کنند اختلاف و مبارزه شدیدی در گرفت.

سرانجام باسازش و مصالحه حل شد. باین ترتیب روز ۱۵ اکتبر گزارش پزشکان در کاخ دادگستری به بازپرس تسلیم گردید. این گزارش شامل ۲۲ صفحه و پنج قسمت جداگانه بود.

قسمت اول مربوط به معاینه کلی جمیله بود در این قسمت توضیح داده شده بود که حال جمیله رضایت بخش است.

معاینه جلدی.. در اعصاب پائین تنه و روی شانه‌ها علائم سوختگی

دیده شده است :

دکتر «دوپرا» کارشناس بیماری های جلدی توضیح داده بود که بنظرش نمی‌رسد علائم زخمها ناشی از سوختگی بوسیله برق یا آتش سیگار باشد.

من کتباً از دکتر «دوپرا» درخواست کرده بودم که قسمت های سوختگی بدن جمیله مورد آزمایش نسجی بوسیله میگروسکوپ قرار گیرد ولی او از این آزمایش خودداری کرد و هیچگونه توضیح بیشتری در باره منشاء اثر این زخمها نداده بود.

سومین قسمت گزارش مربوط به معاینه قفسه سینه بود. در این باره توضیح داده شده بود که نیمی از قفسه خمیدگی مختصری وجود دارد که در تاریخ ۱۷ ژوئیه (روز معاینه) خیلی کم محسوس بود. این خمیدگی ممکن است اثر لگد سروان چتر باز باشد ولی دکتر کریستیانس

از اظهار عقیده صریح در این باره خودداری کرده بود در قسمت معاینه پزشکی از لحاظ بیمار بهای زنا نه هیئت پزشکان اظهار داشته بودند.

با در نظر گرفتن اینکه پس از پنجاه التیام سریع نسوج بطور کلی اجازه نمی‌دهد بماهیت ازاله بکارت پی‌برد این است بدومین سؤال در این پاسخ خواهیم داد :

بله ممکن است جمیله بوپاشا بوسیله بطری مورد تجاوز قرار گرفته باشد

در روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۶۰ ممکن نیست تاریخ و چگونگی ازاله بکارت را بطور وضوح مشخص کرد .

در قسمت پنجم که آخر قسمت گزارش را تشکیل میداد خانم دکتر « هلن میشل و لفرم » که به اتفاق آراء برای آزمایش دماغی جمیله انتخاب شده بود باین کار اقدام کرد .

مطالعه در رفتار و گفتار دختر جوان نشان میدهد . جواب‌های بی‌پیرایه کودکانه و ادبی او روش محتاطانه او را ثابت میکند

« هلن میشل و لفرم » به جمیله اجازه داد که سرگذشت دوران زندگی خود را نقل کند .

جمیله دوران زندگی سعادت‌مندی داشته . یک برادر بزرگتر و یک خواهر کوچکتر از خود دارد که آنها را خیلی دوست دارد . دوستان زیادی ندارد . خود او ضمن صحبت با هلن گفته است : « تنها دوست من کتاب است . »

وقتی دچار اضطراب میشود دعا میکند .

ازدواج .. بله... او بچہ را دوست دارد ولی تشکیل يك كانون خانوادگی در حال حاضر چندان مورد توجه او نیست .

ظاہراً تمام فکر و خیالش متوجه سیاست و انجام مأموریتہائی است کہ از طرف شورشیان بعہدہ او واگذار میشود .

او طرفدار پر و پا قرص شورش الجزایر است و بابلند پروازی تمام میگوید کہ جسم و جان خود را وقف کشورش کردہ است .

پذیرائی از برادران « ہم رزم » برای او حکم وظیفہ داشتہ است جمیلہ بموضوع بکارت اهمیت زیادی میدہد و عقیدہ او دارد در این بارہ کامل صریح و قطععی است او میگوید :

دختری کہ قبلاً ازدواج با مرد دیگری رابطہ داشتہ باشد فاقسد شرافت است .

رسم ازدواج در نزد مسلمانان بر این است کہ هنگامیکہ دختر بہ حجلہ میرود باید دست نخورده و باکرہ باشد. يك نفر مسلمان کہ دارای اصلا و نسب خانوادگی باشد با دختری کہ بکارت خود را از دست دادہ باشد ازدواج نمیکنند .

از نظر روانی وضع جمیلہ چندان رضایت بخش نیست او از يك نوع ہیجان دائمی رنج می برد .

«بروست» مضمون گزارشی را کہ از طرف پزشکان دریافت کردہ بود می بایستی طبق قانون با اطلاع جمیلہ برساند .

قانون همچنین تصریح میکند کہ در هنگام باید و کبل مدافع طرف

نیز حضور داشته باشد و دست که ۲۴ ساعت قبل باید متن پرونده به اطلاع او برسد .

پس از اقداماتی که بعمل آوردم (بروست) رونوشتی از این گزارش را بمن داد .

او نمیتوانست خود پرونده را در اختیار من بگذارد زیرا پرونده نزد (کورمونناتی) قاضی الجزایره بود که از فرستادن آن بهمکارش در پاریس خود داری میکرد .

اظهارات شهود مختلف از جمیله افسران چتر باز ، الجزایریها و افسران پلیس قضائی در این پرونده منعکس شده بود و جمیله میبایستی از آنها مطلع شود .

ابلاغ رسمی گزارش کارشناسان تنها جنبه تشریفاتی ندارد بلکه بطرف غیر نظامی اجاره میدهد که نظریات خود را در مدت کوتاهی «از سه تا هشت روز» نسبت باین گزارش ابراز دارد

طبق قانون میبایستی یکروز قبل از بازپرسی و کیل مدافع از محتویات پرونده اطلاع حاصل کند .

پس برای چه کورمونناتی ما را از این حق محروم میکرد ؟

من در این باره نامه ای برای (بروست) فرستادم و نوشتم و یاد آور شدم که مقررات مواد ۱۱۴ و ۱۱۸ قانون جزا محترم شمرده شود .

از (بروست) خواستم در کمترین مدت از همکار الجزیبری خود (پرونده) بوپاشا را بگیرد .

جلسه بازپرسی که به ۱۰ نوامبر ۱۹۶۰ موکل شده بود باین ترتیب به تعویق افتاد .

جمیله دوباره برای اطلاع از گزارش پنج کارشناس در ۱۷ آوریل ۱۶۱۹ یعنی پنج ماه بعد احضار شد .

فصل دوازدهم

عزل دادسرای الجزایر

در ماه اکتبر جریان کار بوپاشاهیچگونه پیشرفتی نداشت گوش
قضات به درخواستهای طرف غیر نظامی بدهکار نبود و کم کم افکار
عمومی از آن شور و هیجان اولیه افتاده بود .

در این هنگام بود که دونفر الجزایری که در زندان « باربروس »
زندانی بودند یعنی (زکیه المهداوی) و بنزین زلیخا نامه‌ای برای میشله
وزیر دادگستری فرستادند .

آنها می‌خواستند در مورد جمله بوپاشا شهادت بدهند و بازینب
لاروسی رو برو شوند آنها امیدوار بودند زینب را اودار کنند حقایق را
همانطور که به آنها گفته است بازگو کنند .

اما این دونفر مایل بودند در فرانسه ادای شهادت کنند آنها می-
خواستند بدون آنکه زیر فشار قرار گیرند آزادانه آنچه را که از زینب
شنیده بودند بگویند .

آیا میشله بنامه‌های آنها جواب داد؟ تصور میکنم .

در هر صورت نامه ۱۱ اکتبر من بدون جواب ماند.

من از وزیر دادگستری درخواست کرده بودم که اقدامات لازم را بعمل آورد تا این دو نفر بتوانند در کمترین مدت شهادت بدهند .

نامه دیگری با آقای پاتن نوشتم و رونوشتی از نامه دختر الجزایری را برای او فرستادم و اهمیت این شهادت را برای او خاطر نشان ساختم .

«پاتن» روز ۱۵ اکتبر پاسخ نامه مرا داد و اضافه کرد که رونوشت نامه را برای بازپرس فرستاده و از وی خواسته است که با اظهارات این دو دختر الجزایری گوش کند و آنها را با زینب لاروسی روبرو نماید .

اما در آن وقت هنوز کورمونثانی در الجزایر بازپرس بود . من فرستادن رونوشت نامه دختران الجزایری را برای او بیهوده میدانستم . پاتن ، این کار را بعهده گرفت .

من از این روشی که بازپرس الجزایر در پیش گرفته بود سحت ناراحت بودم و این موضوع را با رئیس کمیسیون جمیله در میان گذاشتم . روز ۲۵ اکتبر نامه ای برای او نوشتم .

پاتن بمن نوشت که ممکن است وزیر دادگستری از دیوان عالی تمیز بخواهد که در ماجرای شکایت جمیله از دادگاه الجزایر سلب صلاحیت کنند .

در این صورت دختران جوان الجزایری ناچار میسایستی در فرانسه ادای شهادت کند .

او اضافه کرد :

« در هر صورت من توجه آقای وزیر دادگستری را باهمیتی که استماع شهادت این دو نفر در اسرع وقت ممکن دارد جلب می‌کنم » .

این نامه در ۲۸ اکتبر ۱۹۶۰ نوشته شده بود.

ظاهراً جمیله «اسرع وقت ممکن» زیاد هم مبالغه نبود زیرا یک سال بعد یعنی در اکتبر سال ۱۹۶۱ هیچیک از دو شاهد هنوز ادای شهادت نکرده بودند!

بر عکس از چهار دختر جوان الجزایری که در الجزیره زندانی بودند و درخواست ادای شهادت کرده بودند سه نفرشان آزاد شدند .

چهارمی نیز «بار بروس» را ترک گفت ولی در همان روز آزادی در اردوگاه «بنی سوسی» و سپس در نفشون ، مسکن داده شد

این عکس‌العملی بود که مقامات قضائی در موارد مخصوص از خود نشان میدادند . بعقیده آنها در ماجرائی که ممکن است به دولت یا ارتش و یا هر دو زبان بخش باشد لازم است برای جلوگیری از شنیدن شهودی که زندانی هستند و ممکن است شهادت آنها جریان قضایا را تغییر دهد بفوریت آنها را از زندان آزاد کرد.

آزادی موقت .. قرار منع تعقیب .

بیلک شاهد زندانی خیلی سهل‌تر از یک شاهد آزاد میتوان دسترسی پیدا کرد اما ممکن است احضاریهائی که برای شهود آزاد فرستاده می‌شود بعنوان «ناشناس» یا «مجهول‌المکان» برگردانده شود .

ماه نوامبر بسر رسید ، جمیله در این هنگام در «پو» بودشر ایطلی که در آن زندانی بود نسبتاً خوب بود وقتی که وارد «پو» شد سایسر الجزایریها خوشحال شدند با او دو نفر جمیله دیگر که هر دودارای سر نوشت در زنداکی بودند زندگی میگردند .

«بو حیره» و «بوعزه» در این زندان زنی با اسم ژاکلین نیز زندانی بود که ابتدا محکوم بمرک شد سپس مجازات او به حبس ابد تبدیل شده بود .

دختر این زن یار و همدم جمیله شده بود اشعار هیجان آوری برای او میخواند .

دختران زندانی در پو دور هم جمع شده ، درس میخواندند و بیکدیگر درس فرانسه ، عربی و ریاضیات میدادند . جمیله بمن نوشت : «ما که پیش میرویم» او حتی يك ماشين تحریر کهنه پیدا کرده بود که با آن تمرین میکرد تادستش تند شود .

دیگر چه کم داشت؟

يك روز در سلول خود يك نامه بیست سطره ماشين کرد که عنوان آن چنین بود:

«اگر آزاد بودم» جمیله پیوسته در آرزوی آزادی بسر میبرد ولی بان دسترسی نداشت .

این رازگوئی در عین حال سرشار از مهر و محبت نسبت بکسانش و عشق و علاقه بکشورش بود .

... اگر آزاد بودم کوشش می کردم خلبان شوم و حداکثر معلومات

را کسب کنم .

اگر آزاد بودم میتوانستم برای خود و کسانی که زندگی سعادت مند
و بی دغدغه تهیه کنم .

سعی میکردم آنچه را که در اینجا برای من با ارزش تر از همه
چیز بوده است بخاطر بیاورم محبت خانواده دوستی بی غل و غش راست
و درستی و شجاعت ..

آخرین جمله درد ورنجی را که جمیله از دوری الجزایر احساس
میکرد منعکس میساخت :

«گلهای کشورم .. آه که اینها چقدر در خاطره ام زیبا هستند .. در
آن زمان کسانی که جمیله را شکنجه داده بودند راحت و آسوده میگذشتند
و از هیچ چیز ترس نداشتند .

نتیجه معاینه پنج پزشک همچنان مهربانه بود .

بتدریج اثر شکایت دختر جوان با وجود انعکاس خارق العاده ای
که در فرانسه و سایر نقاط جهان پیدا کرده بود از بین میسرقت معذک
اعضاء کمیته آرام نمی نشستند . همیشه نامه می نوشتند برای ملاقات ما
می آمدند و درخواست تشکیل جلسه می کردند .

روز اول دسامبر در سالن «هورتی کولتور» کمیته جمیله تشکیل
شد باز «سیمون بووار» ریاست جلسه را بعهده داشت . ژرمن نیون، آنسی
پستل و خود من در کنار او نشسته بودیم .

جلسه چند بار از طرف جوانان فاشیست بهم خورد و پلیس نیز
مداخله کرد .

اما ما همچنان بکار خود ادامه دادیم .

«سیمون بوو آر» چگونگی جریان معاینه جمیله را با اطلاع اعضاء رسانید و جنبه مثبت گزارش کارشناسان را تأیید کرد.

ژرمن تیون نیز بنوبه خود از جمیله صحبت کرد او که در زندان با جمیله صحبت کرده بود گفت بوپاشا دختر عاقل و متعادلی است در اظهارات او جای هیچگونه تردید نیست:

خود من در آن روز در «مون بلیه» کنفرانسی تشکیل دادم و پس از بازگشت از این ناحیه بوسیله نامه‌ای که روی میز گذاشته بودند به جریان قصایای بردم.

سرانجام دیوان عالی تمیز بوسیله حکم مورخ ۱۵ دسامبر از دادگاه الجزایر سلب صلاحیت کرده و موضوع را بدادگاه کائن احاله کرده بود.

باین ترتیب جمیله و عدالت نخستین پیروزی را بدست آوردند. روز ۲۱ ژانویه جمیله نامه‌ای به کمیسیون مراقبت نوشت:

«... اجازه بدهد بهترین تهنیت‌های خود را برای سال ۱۹۶۱ بشما ابلاغ کنم»

من قبل از هر چیز آرزوی صلح می‌کنم و می‌دانم که شما نیز از صمیم قلب خواهان آن هستید زیرا اطمینان دارم که عده زیادی از فرانسویان خواستار روابط دوستانه‌ای میان دو کشور هستند با وجود فشارها و مصائبی که ما در دوران طولانی استعمار متحمل شده‌ایم می‌توانید اطمینان داشته باشید هنگامی که جنگ پایان یافت ما از هرگونه تبعیض نژادی که تا کنون از آن رنج برده‌ایم خودداری خواهیم کرد.

لازم است کہ این جنک ہرچہ زودتر پایان باید تا ما بتوانیم
از این بار سنگین کینہ و عداوت کہ روی دوش ما گذاشته شدہ
است نجات یابیم امیدوارم بہترین آرزوی قلبی ہمہ شماہا بر آورده
شود . »

شما رادر آغوش می گیرم

فصل سیزدهم

پرونده در کائن

باین ترتیب دیوان عالی تمیز در ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ از دادگاه الجزایر سلب صلاحیت کرد .

روز ۱۷ آوریل ۱۹۶۱ قاضی دادگاه «پو» بنا بدرخواست قاضی دادگاه «کائن» نتیجه معاینه پنج پزشک را با اطلاع جمیله رسانید . در فاصله بین این مدت هیچگونه حادثه‌ای روی نداد .

در این مدت وقت مابه نوشتن نامه ، دادن اعتراض و اقدام به از بین بردن اشکالات و موانعی از قبیل آنچه که در الجزایر با آن مواجه بودیم صرف شد پرونده جمیله باز مدتی در الجزایر ماند .

حکم احاله دادرسی در سوم فوریه ۱۹۶۱ ابلاغ شد روز ۱۳ فوریه «شوسری لالره» باز پرس «کائن» گزارش مفصلی برای دادستان کسل فرستاد .

بعقیده من این گزارش سند مهمی بشمار میرود:
باز پرس ابتدا وقایع را از نظر آثار خارجی شرح داده بود سپس

اقداماتی که از طرف قضات الجزایر بعمل آمده بود از معاینه پزشکی گرفته تا اظهارات گواهان و سخنان جمیله بوپاشا یکایک تشریح کرده بود .

پس از آن باز پرس اظهار عقیده کرده بود که قبل از آنکه بعضی شهود دز برابر وی گواهی ندهند و با همدیگر روبرو نشوند در تحقیقات قضائی پیشرفتی حاصل نخواهد شد .

همچنین باید اسنادی که از پروندهها برداشته شده است به آن پیوست شود ، و سرانجام باید همانگونه اقدامات لازم از طرف مسئولین قضائی برای (کشف حقیقت) بعمل آید .

باز پرس معتقد بود که قبل از هر چیز باید مقدمات سفر بعضی از گواهان از الجزایر به فرانسه فراهم شود و برای تسهیل در امر ارجاع دادرسی بکنفر قاضی که از طرف او برگزیده میشود در الجزایر از گواهان تحقیقات لازم بعمل آورد و صورت مجلس آنرا بدادگاه (کائین) بفرستد قضات الجزایر که از آنها سلب صلاحیت شده است سمت نماینده دادگاه (کائین) را بعهده گرفتند :

ظاهراً نامه دو دختر الجزایری که در خواست کرده بودند برای ادای شهادت به فرانسه بیایند باعث اتخاذ چنین تصمیمی شده بود .

از قرار معلوم بعضی اسناد مرموزی وجود دارد که شهود هنگام ادای شهادت به آنها اشاره کرده اند .

این اسناد مربوط به بازپرسی (نیمرسی) جمیله هنگامی است که نامبرده در زندان (البیار) و (حسیندی) بسر می برد این اسناد هم باید به

پرونده پیوست شود.

بارپرس کائن می‌خواست که سرگرد ساهل فهرستی از تمام نظامیان ژاندارمها (اعم از افسریار و سرباز ساده) و افراد پلیس که در عملیات شب ۱۱ آوریل ۱۹۶۰ در خانه (بوپاشا) ها شرکت داشتند و از جمیله بوپاشا در زندان (البیار) و (حسین دی) بازجوئی کرده‌اند برای وی بفرستد.

همچنین يك عكس کارت‌پستال از بعضی اشخاص از جمله سروان... وستوان ژ و افسران پلیس بنامهای ژ... و اف... و افراد دیگر برای وی فرستاده شود

تمام این عده که مامور رعایت احترام قانون فرانسه در الجرایر بودند به نحوی از انحاء در بازداشت، بازجوئی و شکنجه جمیله شریک بودند.

يك نفر پزشك در ماه فوریه ۱۹۶۰ جمیله را در (البیار) معاینه کرد.

این شخص کیست؟

قاضی (کائن) درخواست کرده بود که عکس این پزشك نیز به سایر عکس‌های پیوست شود.

قاضی دادگاه (کائن) سرانجام تصمیم گرفت مفاد گزارش پزشكان را در ۱۴ ماه اکتبر باطلاع او برساند.

جمیله در آن هنگام در زندان (بو) بسر می‌برد.

ابلاغ مفاد این گزارش جنبه تشریفاتی داشت و ممکن بود در طرف بعداً نظریات خود را نسبت به آن ابراز دارد میتوانستیم موا

باز پرس راجلب كنم كه حميله همچنان در زندان (پو) بسر برد و مفساد گزارش بوسيله قاضی ديگري كه از طرف او تعيين می شود بوی ابلاغ گردد .

پرونده الجزاير به (پو) فرستاده شد .

بامسداد روز ۱۷ فوريه (لاهورد دسبا) قاضی دادگاه (پو) گزارش نهائی پنج پزشك فرانسوی را برای او قرائت کرده سپس پرسید :

(آيا نظری دارید كه اظهار كنید؟)

حميله جواب داد:

(لازم میدانم نکات زیر را خاطر نشان سازم):

۱- من روز ۱۵ مارس از طرف دكتر لروی در الجزاير مورد معاینه قرار گرفتم در حالیکه از روز ۱۰ فوريه ۱۹۶۰ در مورد زجروشكنجه قرار گرفته بودم.

دكتر «لروی» در گزارش خود متذکر شده است كه در طرف راست سر علامت قرمز باندازه يك سانتی متر مربع مشاهده کرده است كه ممكن است جای سوختگی از برق باشد.

او همچنین گزارش داده است كه من دوچار اختلالات قاعدگی هستم .

اما هنگامی كه پزشك مزبور روز ۱۴ ژوئن ۱۹۶۰ در دادگاه الجزيره بعنوان گواه ادای شهادت میكرد . یاد آور شد كه هیچگونه شكنجه جنسی بمن وارد نشده است و بازپرسی از او درخواست نكرده بود كه از لحاظ بیماری های زنانگی از من آزمایش كند .

او همچنین تصریح کرد که هنگام آزمایش کاملاً لخت نشده بودم . باین ترتیب بنظر من بین گزارشی که او پس از آزمایش پزشکی تهیه کرده و اظهارات بعدیش در دادگاه تناقض شدید وجود دارد .

۲ - در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۰ یعنی چهار ماه پس از شکنجه من بار دیگر در الجزایر از طرف پزشکان زیر مورد آزمایش قرار گرفتم دکتر سیرز ، بونا قوس و گودار .

این پزشکان در بدن من آثار زخم‌هایی را مشاهده کردند که بعقبه آنها ممکن بود از آتش و یا سوختگی بوسیله برق ناشی شده بود برعکس گزارش آنها در باره ازاله بکارت منفی بود .

پزشکان مذکور همچنین اشاره کرده بودند که سمت چپ قفسه به تغییر شکل غیر عادی دنده‌ها پی برده‌اند ، این امر با عمل عکسبرداری که از طرف (ویاله) بعمل آمد ثابت شد بنظر من مجموع قسمت‌هایی از این گزارشها که در آن تناقضی دیده نمیشد حقایق چنددی را نشان میدهد باین شرح :

۱ - علائم زخم و آثار سوختگی (گزارش نتیجه معاینه دکتر بونا قوس - دکتر اسپکرول و حتی دکتر لوی لروی)

۲ - تغییر شکل قفسه سینه (گزارش بونا قوس)

۳ - ازاله بکارت که در گزارشی که شما خواندید مورد تأیید قرار گرفته است . و بنظر من این قسمت از گزارش مهمترین نکته آزمایش جوید را تشکیل میدهد زیرا این امر هنگام معاینه من در ۱۴ ژوئن ۱۹۶۰ از طرف دکتر بونا قوس مورد توجه قرار نگرفته بود .

در این تشریفات معمول پایان یافت .

۴ - ضربہ روحی شدیدی کہ بدنہال این شکنجہ بمن وارد شدہ است
نگہبانان دو بارہ جمیلہ را بزندان بردند . هنگامی کہ میخواست
بہ آمبولانسی کہ دم در میدان دادگستری منتظر او بود سوار شود با من
دست داد و خدا حافظی کرد و گفت ہرچہ زودتر بدیدن من بیا

فصل چهاردهم

قاضی و شکنجه

روز ۲۲ ژوئن زندان جمیله را تغییر دادند . اورا از زندان پو به لیزیو منتقل نمودند .

قرار بود که جمیله را به کاتن ببرند ولی زندان این شهر در این موقع وضع غیر آشفته ای داشت : مردان و زنان الجزایری که در زندان این شهر بسر می بردند در سلول های خود می غریبند و بیم آن میرفت که ورود جمیله بحران و عصبانیت زندانیان را تشدید کند . بهمین جهت بود مقامات مسئول تصمیم گرفتند جمیله را بزندان لیزیو ببرند . در این زندان هیچ زندانی سیاسی وجود نداشت .

جمیله در این زندان ، در شرایط بسیار نامناسب شش هفته بسر برد . این دختر در این زندان وضع بدی داشت اول کاملا او را تنها نگهداشته بودند وضع غذای او بهیچوجه مناسب نبود از هیچ يك از تسهیلاتی که از قبیل گردش در حیاط زندان ، مطالعه روزنامه و کتاب برای زندانیان سیاسی در نظر گرفته شده نمی توانست استفاده کند آقای شوسری لاپره ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ ژوئن را برای اخذ تصمیمات مهم اطلاعاتی

تعیین کرده بود .

روز ۲۷ ژوئن او می خواست شهادت هائی از افراد خانواده جمبله یعنی از پدر، مادر، خواهر و شوهر خواهرش عبدلی بدست آورد . این عده شهود مهمی بودند زیرا اینها حداقل مرگزال بیار رامی شناختند . حتی عبدالعزیز بوپاشا عبدلی احمد اینها چنین وضعی را تحمل کرده و بنوبه خود نقاضا نمودند که در این زمینه تحقیق بعمل آید و بشکایت آنها رسیدگی شود .

روز ۲۲ فوریه ۱۹۶۱ دادگاه جنائی دیوان تمیز حکمی نظیر حکم ۱۵ اکتبر ۱۹۶۰ درباره پروند جمبله صادر کرد . بموجب این حکم رسیدگی پرونده جمبله به قضات محکمه کائن محول میشد . بدین طریق شوسری لاپره مامور رسیدگی به این ماجرا شدولی وضع پرونده ها بهمان حال باقی ماند .

پس از اینکه از عبدالعزیز بوپاشا و عبدلی احمد بعنوان شهود سوالانی شد ، به آنها امکان دادند که با و کلاماس بگیرد . من در همان موقع از شوسری لاپره نقاضا کردم که دستور دهد باین مسائل یکجا رسیدگی شود و عبارت دیگران مسائل تحت تک پرونده بررسی شود ، زیرا بین این ماجرا هماهنگی وجود داشت ، اشتراك بر قرار بود . اشتراك در محل وقوع و اشتراك در نوع شکنجه . از همه مهمتر اشتراك در عاملین شکنجه . در این مورد قانون تصریح دارد که موارد نظیر اینگونه موارد حکم واحدی برای پرونده های مختلف میتوان صادر شود .

بنابراین اشکالی وجود نداشت! آقای شوسری لاپره در تاریخ ۵ اوت ۱۹۶۱ دستور داد که باین سه پرونده یکجا رسیدگی شود .

روز ۲۲ ماه ژوئن من وارد شهر کائن شدم، باران ملایمی می بارید و زیبایی شهر را افزون می کرد .

فردای آنروز به کاخ دادگستری رفتم در اینجا مشاهده نمودم که مادر جمیله و همچنین نفیسه در اطاق انتظار بازپرسی هستند . این دو در حالی که بسته های غذا هدا با خود آورده بودند از اینکه جمیله را بالاخره یافته اند میخندیدند و خوشحال بودند . نفیسه در حالیکه قیافه یک دختر آزاد را بخود گرفته بود گفت که یکی از دوستان آنها را با اتوموبیل از پاریس به کائن آورده است و اینک در هتل کوچکی که نزدیک دادگاه است اقامت دارند . بازپرس قبلا از نفیسه سئوالاتی کرده بود ، نفیسه رو بمن کرده گفت .

همه چیز را تعریف کرده ام ، میدانی؟ از من توضیحاتی در باره ال بیار خواست وقتی من پدرم . . جمیله و شوهرم را دیدم . . . همه چیز را تعریف کردم . نفیسه میخواست بداند که احمد عبدلی . شوهرش کجاست ، از خود سئوال میکرد آیا خواهد توانست اجازه ملاقات با جمیله را از موقعی که بفرانسه منتقل کرده بودند ندیده بود .

خانم بوپاشا بالهجه عربی گفت :

از شدت اشتیاق دارم میمیرم . فکر کنید یکسال است او را ندیده ام . دستهایش را بسوی من درازا کرد ، خیلی متأثر بود : میخواست جمیله را ببیند .

لباسهای او نیمی اروپائی و نیمی شرقی بود ؛ روسری بزرگ بسر داشت و ای روی موهایش را پارچه حریر کوچکی میپوشانید . من این مادر و دختر را درك کردم و بسوی اطاق بازپرسی رفتم تا باوی گفتگو کنم .

وارد اطاق شوسری - لاپره شدم و خود را معرفی نمودم .
از جایش برخاست ، احترام کرد ولی هیچ مهربانی در رفتارش
وجود نداشت در مقابل لاپره مردی باموهای سفیدنشسته بود و در تمام
مدتی که گفتگوهای ما ادامه داشت هیچ سخنی نگفت .

بزودی پس از اولین کلماتی که بین ما ردوبدل شد متوجه گردید
که آقای شوسری لاپره ادراک محکمی به شغل و حرفه خود دارد .
او که این پرونده را رسیدگی میکرد ، نمیخواست باین نکته
توجه کند که باید تا حد توانائی نسبت بخود سری نظامیان روش محتاطی
پیش گیرد ، چه مظلونین افسران ارتش فرانسه باشند و چه قربانیان عناصر
وابسته به جبهه آزادی ملی الجزایر در روش او تغییری بوجود نمی آمد .
او وظیفه ای داشت تحقیقات را بدرستی بعمل آورد ، مسئولین
را بشناسد و برای اینکار تا کنه مسئله میرفت .

او چند روز مدام و حتی چند شب روی این پرونده مطالعه و بررسی
کرد ، سپس یادداشتهائی که ستون بندی شده بود تهیه نموده و در هر
ستون بامدادهای رنگی سئوالات از شهود و پاسخهای آنها . تناقضات
آشکاری که در گفتار آنها وجود داشت یادداشت نمود .

او برای این پرونده همه چیز و همه جا را جستجو کرده ، همه چیز
را تشریح نموده و هیچ مشکلی او را از پای در نیآورده بود هنوز جمیله
را نمیشناخت .

رو بمن کرده گفت :

ملاحظه می کنید ، فکر می کنم که در این قضیه راست می گوید ولی
من احتیاج به این دارم که تمام سئوالات من پاسخ دهد حتی اگر ایسن